

ملا نصرالدين هائي در كار معرفي تمدن ايران باستان!!! ۳-۴

[۳]

همين ذكر متعدد عنوان «خليج عرب»، در تواريخ هرودوت را مي توان يكي از دلايل نوساخت بودن آن كتاب گرفت. زيرا بدون ترديد، به زمان هرودوت، يعني اواسط قرن پنجم قبل از ميلاد، قوم و قبيله و قدرتي با نام و تلفظ عرب، در شرق ميانه در آن اندازه شناخته نيست، كه خليجي، چه بحر احمر و يا هريك از ديگر خليج هاي موجود در غرب اقيانوس هند را به نام آنان بخوانند، چنان كه اسناد گسترده ي آشور و بابل و حتي مختصر كتيبه هاي هخامنشي نيز از ذكر نام عرب خالي است. در همين اشاره ي ساده، نكته ي قابل عرضه به عقل بي قرار آشكار مي شود كه توليد تواريخ به زماني است كه هنوز «فارس بازي» زمان رضا شاهي برنامه ريزي نشده بود و ضروري نميديدند كه خليجي را هم به ديگر فرآورده ها و دروغ بافي هاي فارس شناسانه ي خود سنجاق كنند.

در يادداشت هاي گذشته معلوم كردم كه تلاش هاي فارس محور فرهنگي و سياسي، از جمله تدارك فارس نامه هاي متعدد و مسخره اي، از قماش آثار عجم و عناوين ديگر، كه هر يك كپي ديگري است و جعل پدر بزرگي براي آنان، با نام فارس نامه ي ابن بلخي، با نثر و اصطلاحات قاجاري، كه ظاهرا در زمان سلجوقيان هم به كار مي رفته! عمري دورتر از ۱۵۰ سال ندارد و اين مطلب كاملا با روند و عينييت و اعيان تاريخ ايران، از پس طلوع اسلام، مطابق است، چرا كه تاريخ مدون ۱۱ قرن اخير، از اوائل قرن سوم هجري، تا پايان دوران قاجار، جز حكومت پيپاي تركان را ثبت نكرده و به ياد نياورده و ناگفته پيداست در اين قرون دراز كه مهار اقتصاد و سياست ايران به دست تركان و مديريت مراكز فرهنگي بر محور اسلام و قرآن و زبان عرب مي گرديده، تدوين ستايش نامه اي درباره ي قدرت ناپيداي قوم ناشناس فارس، نزد صاحبان تاليف جذابيت و ضرورت لازم را نمي يافته و اقبال و حمايت كسي را بر نمي انگيخته است و از آن كه توليد تواريخ هرودوت را لااقل بايد به دويست سال پيش باز گرداند، پس ذكر خليج عرب در اين كتاب، كه نزد عامي انديشان و بي دانشاني كه قدرت سنجش خويش از دست داده اند، مستند و مدرک تاريخي شمرده مي شود، درست در زماني است كه تجزيه و انهدام امپراتوري يکپارچه و پرتالو عثماني، كه سربازان مسلمان را پشت ديوارهاي وين و نزديك حصارهاي واتيكان فرستاده بود، در دستور كار كنيسه و كليسا قرار گرفت و تقسيم آن امپراتوري قدرتمند ميانه قبايلي از شيوخ دست نشانده، كه بايد آن مركز اسلامي بزرگ را به ده ها خرده سرزمين گوش به فرمان بدل كنند، تنها راه چاره شناخته شد. در اين صورت انتقال صولت عرب به اعماق تاريخ كهن منطقه بازتاب و بهره اي داشت، كه بخشيدن يك خليج بي صاحب باستاني به آنان، هزينه ي گزافي به دوش جاعلين نمي گذارد، چنان كه به زمان نياز، براي ايجاد فضاي مقابله ميانه مسلمين منطقه، با همان فارسيان بي پيشينه و نشانه و بدون خليج مواجهيم كه ناگهان مهار عالم امكان را در تمام رده هاي هستي و حيات به دست مي گيرند و مشغول اند تا همان عرب صاحب خليج در ۲۵۰۰ سال پيش را، ملخ خواران گم نام مهاجم و ويرانگري معرفي كنند كه اسلام مرتجع را با خون ريزي ممتد و مدام به جهان عرضه كرد و ناظر افتتاح دارالمجانيبي مملو از دشمني هاي كور كتوني مي شويم كه يهوديان گرداننده ي آن، بر دست و پاي هر يك از ما غل و زنجير سنگين ساكت كننده و خاموش ساز مخصوص نهاده اند!

اينك گرچه هدف اصلي اين يادداشت تبیین دلايل نوساز بودن «تواریخ» هرودوت است، اما از آن که این بحث، در طبیعت خود، با داده های جغرافیایی موجود، از جمله در موضوع خليج فارس برخورد می کند، که هیاهوهای آن جز به جعلیاتی ساخت کارگاه های «کهنه سازی» یهودیان متکی نیست، پس در آغاز ضرور می بینم محور گفت و گو درباره ی تواریخ هرودوت را به بررسی های جغرافیایی آن بچرخانم.

[۴]

پیش از ورود به بررسی آن دسته از تصاویر و رسامی هایی که ظاهراً نقشه هایی قدیمی از جغرافیای دنیای کهن معرفی می شوند و اخیراً به عنوان اسناد قدمت نام گذاری «خلیج فارس» ثبت و در چند مجموعه منتشر کرده اند، و نیز مرتبط با ابطال کتاب هرودوت، لازم است به تحلیل واژه هایی از تواریخ پردازم که در صدر آن ها نام دو قاره ی «آسیا» و «اروپا» قرار می گیرد و در مجموع ۱۶۰ بار، به صورت های مختلف، در آن کتاب تکرار شده است!

این که ۵ قرن پیش از ظهور مسیح، زمانی که حتی جمهوری روم هم چندان بی آوازه و بدون نام تاریخی و جغرافیایی است که هرودوت هم آن را نمی شناسد و تنها تجمع سیاسی و فرهنگی قابل ذکر آن، یونان هلنیست است، در کتاب تواریخ نام «قاره ی اروپا» را می خوانیم!!! چنان که زمانی در آن کتاب یکصد و ده بار از قاره آسیا نام برده می شود که آگاهی در موضوع مشرق زمین به دشواری تا هند می رسیده است! اگر کسی لحظه ای گمان کند که به زمان هرودوت، تصویری از پهنه ی جهان در اندازه ای وجود داشته که جغرافی دانان برای آن نقشه بیافرینند و یا به قاره های مختلف تقسیم کنند، این شخص یا با امکانات و اختیارات انسان درجهان کهن آشنا نیست و یا به طور وسیعی دچار آسیب دیدگی جدی مغز، ناشی از باور القائنات و تبلیغات یهودیان است!

به زودی معلوم خواهیم کرد که پیش از قرن چهاردهم هجری، که هنوز آمریکا و آفریقا و آسیا مکتشف نبود، ناخدایان از فرط ناشناختگی جرات نمی کردند کشتی ها را به آب های آزاد و اقیانوس های بی انتهای خارج از دریای مدیترانه برانند و هیچ مسیر دریایی به سوی شرق گشوده نبود، در ماهیت و صورت، آماده ساختن هر ترسیمی از جغرافیای جهان، به طور طبیعی، جز از راه الهام غیبی و یا رویای صادقانه میسر نمی شده و آن ها که جغرافی دانان قلابی دنیای کهن، از قبیل آناکسی ماندرو و هکاتوس ملطی و پولیبیه و پوزیدونیوس و استرابون و نقشه های جهان شان را باور می کنند، تنها ساده لوحی خود را نمایش می دهند، به ریش خویش می خندند و موجب سرور جاعلین یهودی می شوند!

«سفر دریایی نئارخوس، از سند به دجله، از نوامبر ۳۲۶ پ. م. تا جولای ۳۲۵ پ. م. به طول انجامید. وی در شوش موفق به دیدار اسکندر شد و به عنوان تقدیر از کاری که انجام داده بود، نیم تاجی زرین از پادشاه دریافت کرد.» (پژوهش نامه خلیج فارس، شماره ۲، ص ۹۹)

ظاهراً صاحب نظران ما تنها قادرند خود را در اندازه ی تکرار طوطی وار داده های یهود ساخته ی موجود نشان دهند و از فرط بی خبری حتی به دنبال اطلاعاتی نیستند که به سادگی تمام ادعای فوق را ابطال می کند، زیرا تندابه ی سند، سرچشمه گرفته از رشته کوه های غرب هیمالیا، از میان دره های شمال غربی هند و از میان پیچ و خم های طبیعی پاکستان مرکزی روزگار ما می گذرد و چندان نا آرام است که هنوز حسرت کشتی رانی در آن بر جگر ملاحان شبه جزیره مانده است، اما تمام این اطلاعات در دست رس، مانع این نیست که در باب کشتی رانی نئارخوس از سند به دجله!!! در ویژه نامه های خلیج فارس مقاله بخوانیم، زیرا ظاهراً باز خوری مهملات یهودیان درباره ی تاریخ شرق میانه ی باستان، نزد کسانی افتخار شمرده می شود!

در هیچ سند باستانی و یا کهن مصری، بابلی، آشوری و یا ایرانی، مفهومی از قاره ی آسیا و یا اروپا ارائه نشده و حتی در تورات هم که مملو از اطلاعات کهن منطقه است، در هیچ عهده ی به آسیا اشاره ای ندیده ایم. تا آن جا که اینک می دانیم قدیم ترین توجه به آسیا، آن هم به صورت نامی بر شهر کوچکی در بین النهرین، در «اعمال رسولان» انجیل ثبت است.

«مگر تمام این ها که حرف می زنند جلیلی نیستند؟ پس چه طور هر یک از ما لغت خود را، در آن می شنویم؟ پارتیان و مادبان و عیلامیان و ساکنان جزیره و یهودیه و کیدکیا و پنطس و آسیا و فریجیه و پمفلیه و مصر و نواحی لیبیا که متصل به قیروان است و غرباً از روم، یعنی یهودیان و جدیدان و اهل کریت و عرب، این ها را می شنویم که به زبان های ما ذکر کبریایی خدا می کنند؟» (عهد جدید، کتاب اعمال رسولان، ۱۰-۱۲: ۲)

در این متن، که نمی تواند قدیم تر از قرن چهارم میلادی تدوین شده باشد، آسیا را به صورت نامی در کنار فریجیه و پمفلیه و مصر می بینیم و درست از همان زمان نقشه ای به دست داریم که حد تصور و اطلاعات یک جغرافی دان واقعی و نه چون جغرافی دانان ساختگی پیش از مسیحیت، از نقشه ی جهان اطراف اش را، نشان می دهد.

نقشه ی شماره ی ۲۲، با عنوان نقشه ی جهان، از **کوسماس ایندیکو پلوستس**، جغرافی دان قرن ششم میلادی، چاپ شده در کتاب «خلیج فارس در نقشه های کهن». در توضیح کنار این نقشه تصریح شده که اصل نقشه به خط یونانی است ولی نسخه ی ارائه شده در کتاب را به زبان انگلیسی منتشر کرده اند، تا گوشه ای از آن را به نام خلیج فارس تغییر دهند. آن چه در این تصویر محل دقت است این که از نظر پلوستوس دنیای قرن ششم میلادی هم فراتر از دریای مدیترانه و خاور میانه نمی رفته و فراخ تر نبوده است!

این حداکثر تصور و آشنایی یک جغرافی دان قرن ششم میلادی، در حوالی طلوع اسلام، از دنیایی است که در اطراف خود می دیده و با اطلاع داشته است. بدلالی که بعدا ارائه می دهیم، در نوساخت شناختن رسامی هیچ نقشه ای که به قرون پیش از میلاد منتسب می کنند و متعلق می دانند و تصور دنیایی فراخ تر از این رسامی قرن ششم میلادی را منعکس می کند، نباید مردد بود. حتی همین رسامی نیز یک کپی انگلیسی از اصل یونانی آن است که به آن نام «خلیج فارس» را جاعلان افزوده اند، زیرا خود تصریح دارند که اصل نقشه به زبان یونانی است، حالا کسی از این جاعلان و بی دانشان اندیشه پریش پیرسد که چرا اصل یونانی نقشه را ارائه نمی دهند تا معلوم شود که در قرن ششم میلادی نیز کسی در منطقه ما دریا و خلیجی با نام فارس را نمی شناخته، چه رسد به عهد آناکسی ماندر ملطی، متولد اواخر قرن هفتم پیش از میلاد، که بنا بر داده های بی سر و ته و سهل انگارانه ی موجود هم، هنوز امپراتوری فارسبان در تاریخ پدیدار نشده بود تا خلیجی را به نام خود کند!!!

«آسیا: یکی از ایالات امپراتوری روم، در قسمت غربی آسیای صغیر، کرسی آن پرگاموس و بعدا افسوس. این ایالت اولین ایالت در سمت روم در شمال دریای اژه بود و در ۱۳۳ قبل از میلاد از مملکت پرگاموس تشکیل شد و شامل **موسیا، لیدیا، کاریا، فراگی و بعضی نواحی کوچک تر بود**». «دائرة المعارف مصاحب، ذیل واژه ی آسیا»

اطلاعات موجود از پیشینه ی آسیا، در مجموعه های دائرة المعارفی جهان، تقریباً در همین اندازه ای است که در کتاب مصاحب می خوانیم و از همه مضحک تر و درد آورتر این که هیچ مرجعی نمی تواند معلوم کند که از چه زمان، به چه دلیل و چه گونه بر آسیا و آفریقا و اروپا، نام گذاری قاره ای شده و فقط به صورت عقلی پذیرفتنی است که پیش از قرن چهاردهم میلادی، که هنوز کشتی رانی بیرون از دریای مدیترانه آغاز نشده و قبل از کشف امریکا و دور زدن قاره ی آفریقا و عبور از دماغه ی امید نیک و تدارک یک راه دریایی به سوی شرق و نیز ظهور شهامت و ابزار لازم برای کشتی رانی در پهنه ی اوقیانوس ها، هر تصویری درباره ی قاره ها و اطلاق نامی بر آن ها زائد و پوچ و غیر ممکن می نماید. اما علی رغم تمام این محظورات، کسانی هرودوت نامی را معرفی کرده اند که در ۲۴۵۰ سال پیش، از وجود قاره هایی به نام اروپا و آسیا اطلاع داشته و برای شناخت مالخولیاهایی که در این باره به نام او شایع کرده اند، کافی است به اشارات او درباره آسیا و اروپا در تواریخ بپردازیم. در متن انگلیسی، که می نویسند ترجمه ی متن اصلی و یونانی تواریخ است، یکصد و ده بار از قاره ی آسیا نام برده می شود و از آن که در برگردان وحید مازندرانی به فارسی، فقط شش بار ذکر آسیا را می یابیم، پس تحمل کنید تا تصورات و هیروت هرودوت درباره ی آسیا را، از متن انگلیسی آن منتقل کنم.

«نخستین بار، هلنی ها به قصد جنگ به آسیا وارد شدند.» (هرودوت، تواریخ، کتاب اول، بند ۴)

- «یونیاپی ها، آیولی ها و دوری ها در آسیا می زیستند». (همان، کتاب اول، بند ۶)
- «قبیله ی اسکیت ها که به آسیا وارد شدند مردم کیمرا را از سرزمین شان بیرون کردند». (همان، کتاب اول، بند ۱۵)
- «وقتی هلنی ها، آسیا را فتح کردند، کراسوس از آسیایی ها مالیات گرفت و از محل مالیات های مردم برای خود کشتی هایی ساخت». (همان، کتاب اول، بند ۲۷)
- «رود هالیس، جنوب آسیا را با خطی که از دریایی مقابل قبرس آغاز می شود و تا اکسین ادامه می یابد، جدا می کند.» (همان، کتاب اول، بند ۷۲)
- «در جنگ کراسوس با لیدیایی ها هیچ کشور آسیایی شرکت نکرد». (همان، کتاب اول، بند ۷۹)
- «آشوری ها به مدت ۵۲۰ سال در قسمت های شمالی آسیا حکومت کردند». (همان، کتاب اول، بند ۹۵)
- «فراورته که پس از مرگ پدرش جانشین وی شد به ماد و پارس حمله کرد و آن سرزمین ها را به تصرف خود درآورد اما حکمرانی بر این دو سرزمین را کافی ندانست و برای تصرف آسیا به کشورهای مختلف حمله کرد». (همان، کتاب اول، بند ۱۰۲)
- «پس از فراورته پسرش کیاخار به قدرت رسید. گفته می شود او از پدران اش جنگ جوتر بود و نخستین بار، مردم آسیا را جدا و قسمت بندی کرد. از آن پس آسیایی ها که قابل تشخیص از یکدیگر نبودند به گروه های شکارچی و سوارکار و ... تقسیم شدند ... و سپس تمام بخش های آسیا در شمال یا شرق رود هالیس را تحت فرمان خود درآورد». (همان، کتاب اول، بند ۱۰۳)
- «مادها در جنگ با اسکیت ها شکست خورده و قدرت خود را از دست دادند و اسکیت ها بر سراسر آسیا حاکم شدند.» (همان، کتاب اول، بند ۱۰۴)
- «اسکیت ها به مدت ۲۸ سال بر آسیا فرمانروایی کرده و با خشونت و تجاوز، همه چیز را ویران کردند». (همان، کتاب اول، بند ۱۰۶)
- «آستیاگوس دختری به نام ماندانا داشت، شبی آستیاگوس در خواب دید که سیلی از ادرار دخترش تمام آسیا را در خود غرق می کند». (همان، کتاب اول، بند ۱۰۷)
- «هارپاگوس سواحل آسیا را فتح کرد و کورش قسمت های شمالی آسیا را به تصرف درآورد». (همان، کتاب اول، بند ۱۷۷)
- «چهار ماه از سال را بابلی ها و ۸ ماه دیگر را آسیایی ها از کورش و سپاه اش حمایت می کردند و آشور یک سوم کل مساحت آسیا را تشکیل می داد». (همان، کتاب اول، بند ۱۹۲)
- «شبی کوروش در خواب، بزرگ ترین پسر هیستاسپ را دید که دو بال بزرگ بر شانه دارد و سایه یکی از بال های اش آسیا و سایه بال دیگرش اروپا را دربرگرفته است». (همان، کتاب اول، بند ۲۰۹)
- «یونانی ها و هلنی ها معتقد بودند زمین از سه بخش تشکیل شده است: آسیا، اروپا و لیبی. اما مجبور بودند دلتای مصر که نه متعلق به آسیا بود و نه متعلق به لیبی را هم به حساب آورند». (همان، کتاب دوم، بند ۱۶)

«سوسوتريس، از طريق آسيا به اروپا رفت». (همان، كتاب دوم، بند ۱۰۳)

«تمام آسيايي ها، به جز ايرانيان، در سوگ مرگ كمبوجيه نشستند. پس از مرگ وي ماگيان قاصداني به شهرها و ايالات تحت فرمانروايي وي فرستاد و اعلام كرد كه دوران حكومت نظامي وي به پايان رسيده است». (همان، كتاب سوم، بند ۶۷)

«دريوش پسر هيستاسب به جز عربستان بر تمام آسيا تسلط يافت». (همان، كتاب سوم، بند ۸۸)

«دريوش از يوني ها و ماگنس هاي ساكن آسيا ماليات گرفت». (همان، كتاب سوم، بند ۹۰)

«دريوش از پاريساني ها و اتيوپي هاي ساكن آسيا ماليات گرفت». (همان، كتاب سوم، بند ۹۶)

«اتيوپي در غرب آسيا قرار دارد». (همان، كتاب سوم، بند ۱۱۴۵)

«فلاتي در آسيا قرار دارد كه از چهار طرف در محاصره ي كوه قرار دارد اين فلات كه متعلق به كراسم ها است در مرز كراسم ها، هيركان ها، پارت ها، سرنجي ها و سامانيان (!!)؟ قرار گرفته است». (همان، كتاب سوم، بند ۱۱۷)

«مساحت آسيا با اروپا برابر است». (همان، كتاب چهارم، بند ۳۶)

«پارسي هاي ساكن آسيا در كناره هاي دريای جنوبي به نام اريتره زندگي مي كردند». (همان، كتاب چهارم، بند ۳۷)

«دو شبه جزيره از آسيا به طرف دريا كشيده شده است. يكي از آن ها از فاسيس آغاز شده به دريا منتهي مي شود و ديگري از پارس آغاز شده تا دريای اريتره ادامه دارد». (همان، كتاب چهارم، بند ۳۸)

«حدود ليبي به جز مرز مشترك با آسيا، با مرزهاي آبي مشخص مي شود». (همان، كتاب چهارم، بند ۴۲)

«دريوش براي آشنايي با رودخانه ايندوس به نواحي بسياري از آسيا سفر كرد. آسيا از نظر اندازه و مرزهاي آبي، به جز قسمت هاي شرقي، نظير ليبي است». (همان، كتاب چهارم، بند ۴۴)

«نام قاره آسيا برگرفته از نام همسر پرومتوس است. اما ليديايي ها معتقدند اين نام از نام آسياس پسر كوتيس گرفته شده نه از نام همسر پرومتوس و قبيله ي آسيا در سرديس نام خود را از وي گرفتند». (همان، كتاب چهارم، بند ۴۵)

«دريوش، كشتي هاي خود را به آسيا باز گرداند». (همان، كتاب چهارم، بند ۱۴۳)

«خاك ليبي به مرغوبيت خاك آسيا و اروپا نيست». (همان، كتاب چهارم، بند ۱۹۸)

«دريوش، مگا بازها را به غلبه بر پايوني ها و راندن آن ها از اروپا به آسيا تشويق كرد». (همان، كتاب پنجم، بند ۱۲)

«قبائل پايوني ها، پايوپل ها و ساير ساكنان درياچه پراسيس به آسيا رانده شدند». (همان، كتاب پنجم، بند ۱۵)

«دريوش شاه سواحل آسيا است». (همان، كتاب پنجم، بند ۳۰)

«ماردون ها از راه آب هاي آسيا به يونيا سفر كردند». (همان، كتاب ششم، بند ۴۳)

- «آداب دفن مردگان و عزاداری لاسدمون ها مانند آداب و رسوم بربرهای ساکن آسیا بود». (همان، کتاب ششم، بند ۵۸)
- «لئوتیچید به جست و جوی دمارتوس به آسیا رفت». (همان، کتاب ششم، بند ۷۰)
- «داتیس و آرتافرانس در سفر دریایی خود به آسیا رسیدند». (همان، کتاب ششم، بند ۱۱۹)
- «ناوهای جنگی، کشتی های باری و اسب های آنتی ها از سراسر آسیا عبور کردند». (همان، کتاب هفتم، بند ۱)
- «اسکیت ها تقریباً تمامی نواحی شمالی آسیا را تصرف کردند». (همان، کتاب هفتم، بند ۲۰)
- «خشایارشا در جنگ علیه هیلاس، آذوقه و مواد مورد نیازش را از کشورهای آسیایی و با کشتی های تجاری مختلفی تهیه می کرد». (همان، کتاب هفتم، بند ۲۵)
- «داریوش از آسیا به اروپا بر فراز هیلاسیونت پل زد» !!! (همان، کتاب هفتم، بند ۳۳)
- «اتیوپی های آسیا نیز مانند هندی ها مجهز به جنگ افزار شدند». (همان، کتاب هفتم، بند ۷۰)
- «مقدونیه ای ها می گویند فریجی ها اهل اروپا و ساکن مقدونیه و بریجی خوانده می شوند. اما وقتی به آسیا پیوستند نام خود را نیز تغییر دادند و به نام فریجی ها نامیده شدند». (همان، کتاب هفتم، بند ۷۳)
- «پس از آن که استریفمن های ساکن ساحل استریفمن از آسیا عبور کردند به نام بیتین ها خوانده شدند». (همان، کتاب هفتم، بند ۷۵)
- «هیدرانس اهل پارس و فرمانده ی ساکنان سواحل آسیا بود». (همان، کتاب هفتم، بند ۱۳۵)
- «آنتی ها که متوجه شدند خشایارشا و سپاه اش در سردیس هستند، جاسوس هایی به آسیا گسیل کردند تا از میزان قدرت آن ها مطلع شوند». (همان، کتاب هفتم، بند ۱۴۵)
- «برخی از کشتی ها از آسیا آمده بودند. ۲۴۰ هزار ملوان جنگی نیز از آسیا آمدند». (همان، کتاب هفتم، بند ۱۷۴)
- «خدایان گفته بودند که شخصی فرمانروای آسیا و اروپا خواهد شد». (همان، کتاب هشتم، بند ۱۰۹)
- «خشایارشا برخی از نیروهای جنگی اش را سوار بر کشتی فنقیه ای کرد و به سوی آسیا رهسپار شد». (همان، کتاب هشتم، بند ۱۱۸)
- «گیگیا خواهر الکساندر و دختر آمینتاس با بوبرس ایرانی ازدواج کرد و پسری به دنیا آورد که در آسیا می زیست و نام پدر بزرگ اش آمینتاس را بر او گذارد». (همان، کتاب هشتم، بند ۱۳۶)
- این پریشان بافی محض، از قبیل پل بستن داریوش بر دو قاره ی آسیا و اروپا و کشتی راندن او از اروپا به آسیا، احتمالاً از راه هوا و یا از مسیر اوقیانوس های زیر زمینی، که در عهد کهن به خلیج فارس راه داشته است، سطوری از آن متونی است که هرودوت در موضوع آسیا می آورد و برای رعایت سلامت ذهن خواننده، صلاح ندیدم ذکر بیش تری از آسیا در کتاب تواریخ را منتقل کنم، اما بد نیست که دو نقلی را نیز از متن فارسی تواریخ در همین باره بخوانید که قسمتی از آن من درآوردی است.

«بنابر این جا دارد درباره ی شکل و اندازه ی دو قاره ی مزبور سخنی چند گفته آید. قلمرو دولت ایران از سمت جنوب تا بحر احمر، یا چنان که نامیده می شود اقیانوس هند، امتداد دارد. شمال این منطقه در دست مادی ها، ساسپیری ها، و قسمت شمالی تر در تصرف کلخیس هاست... آسیا تا حدود هند مسکون و ماورای آن خالی از سکنه است و کسی از وضع و شکل آن نواحی اطلاعی ندارد. این بود وضع و ترکیب آسیا. لیبی بخشی از شاخه ی ثانوی است که شرح اش در فوق مذکور افتاد زیرا با مصر اتصال دارد و آن جا که لیبی نامیده می شود منطقه ی وسیعی است. چنان که دیدیم طرز نقشه برداری لیبی و آسیا و اروپا که شرح اش در صفحات پیش گذشت بسیار حیرت انگیز است. سه قاره ی مزبور در واقع از جهت اندازه و وسعت کاملاً با هم تفاوت دارند. درازای قاره ی اروپا برابر با مجموع طول دو قاره ی دیگر است ولی به نظر من از لحاظ پهنا با آن ها قابل مقایسه نیست. در مورد لیبی باید افزود غیر از جهتی که به آسیا مربوط می شود، چنان که سابقاً هم ذکر شد از هر سو محدود به دریاست). «هرودوت، تواریخ، ص ۲۶۶»

بدین ترتیب با هرودوتی آشنا می شویم که تصویری از جهان قاره دار را در ۲۵ قرن پیش، در مجموعه ای از اوهام و مهملات ارائه می دهد و چون در زمان او تصور دنیایی وسیع تر از نقشه ی کوسموس ایندیکوس و تقسیم بندی قاره ای و نیز نام گذاری بر آن ها ناممکن می نماید، پس همین ذکر نام اروپا و آسیا در تواریخ هرودوت به ترین دلیل نوساز بودن آن است. به زودی تکلیف ترسیم نقشه هایی را که به جهان باستان متعلق می دانند، معلوم و مسلم می کنم که تمام آن ها جز جعلیاتی ساخته ی سه قرن اخیر نیستند، اما هنوز برای کشف وسعت مسخرگی به کار رفته در تواریخ، که به راستی از میزان مصرفی در فهرست بیش تر است، بد نیست به اشارات هرودوت درباره «اروپا» نیز نگاهی بیاندازیم که در متن انگلیسی آن پنجاه بار تکرار شده، هر چند که در متن فارسی فقط پنج بار آن را پیدا می کنیم. در این جا نیز دلکی و مسخرگی سازندگان تواریخ هرودوت به صورتی بروز می کند که ما را به یاد شرح خطوط مختلف فارسی در کتاب فهرست ابن ندیم می اندازد.

«باد شمالی از سراسر اروپا می وزد و می گذرد». (هرودوت، تواریخ، کتاب دوم، بند ۲۶)

«رودخانه ایستر از کلتوی و شهر پیرنه آغاز می شود و اروپا را به دو قسمت تقسیم می کند». (همان، کتاب دوم، بند ۳۳)

«در شمال اروپا مقادیر زیادی طلا وجود دارد». (همان، کتاب سوم، بند ۱۱۶)

«رودخانه ایستر در تمام اروپا جاری است و به دریایی در کنار اسکیتا می ریزد». (همان، کتاب چهارم، بند ۴۹)

«داریوش هدایایی به ماندوسل تقدیم کرد و راهی اروپا شد». (همان، کتاب چهارم، بند ۸۹)

«پارسی هایی که داریوش آن ها را در اروپا باقی گذاشته بود، از جمله مگابازوس که فرمانده آن ها بود، مردم پرینتوس را از سرزمین شان بیرون راندند». (همان، کتاب پنجم، بند ۱)

«چند شهر هلسپونتی در اروپا به وجود آمده است». (همان، کتاب ششم، بند ۳۳)

«داریوش گفت: سپاهی از راه اروپا به هیلان می فرستم». (همان، کتاب هفتم، بند ۸)

«خشایارشا گفت: پس از آن که اروپا را فتح کردیم به وطن خود باز خواهیم گشت». (همان، کتاب هفتم، بند ۵۰)

«خشایارشا به عبادت خورشید برخاست و از وی تقاضا کرد مانع شکست و اشغال اروپا شود». (!!!) (همان، کتاب هفتم، بند ۵۴)

«خشایارشا هنگام عبور از اروپا نیروهای شکست خورده ی دشمن را دید». (همان، کتاب هفتم، بند ۵۶)

«پیش از این در هیچ یک از مناطق شرق نستوس در اروپا شیر وجود نداشت». (همان، کتاب هفتم، بند ۱۲۶)

«جاسوسان همه جا را بررسی کرده و به اروپا بازگشتند». (همان، کتاب هفتم، بند ۱۴۸)

«تسالین ها به زودی شنیدند که پارسی ها در حال بازگشت به اروپا هستند». (همان، کتاب هفتم، بند ۱۷۲)

«بربرها سه ماه پس از عبور از هیلاس دوباره جنگ را آغاز کردند و مدت یک ماه در اروپا ماندند». (همان، کتاب هشتم، بند ۵۱)

«تصور می شد خشایارشا تمام اروپا را تحت فرمان خود خواهد کرد». (همان، کتاب هشتم، بند ۱۰۸)

«مقارای غربی ترین نقطه ی اروپا است». (همان، کتاب نهم، بند ۱۴)

شاه کار تواریخ سازان در ابداع هزاران اسامی برای امکنه و اشخاص است که جز معدودی بقیه را در تاریخ و جغرافیا پیدا نمی کنیم. این درست همان شگردی است که در شاه نامه و الفهرست و فارس نامه ی ابن بلخی نیز به کار رفته است: غرق و خفه کردن اندیشه خواننده ی سخت گیر در منجلابی از نام های ساختگ مبهم که اثبات صحت و سقم آن به آسانی میسر نیست! اجازه دهید برای تکمیل شناخت شایع کنندگان نادانی های تاریخی در میان مردم ممتاز شرق میانه و آشنا شدن با روش های تحقیر و تحمیق ایرانیان، در فهم مسائل تاریخ منطقه، اشاره ای به اروپا را نیز از متن فارسی تواریخ بیاورم.

«اما اروپا دارای وضع کاملا متفاوتی است، زیرا هنوز کسی نمی داند از سمت شمال و مغرب محدود به دریاست یا نه. آن چه می دانم این است که طول آن برابر با مجموع درازی آسیا و لیبی است چیز دیگری که موجب حیرتم می شود این است که چرا سه نام متفاوت را به قاره ی عظیم واحدی داده اند. آن هم نام زنان و همچنین به چه دلیل نیل و فاریس و به قولی نیز تنگه مائه اوتیک - تانائیس و کریمه را مبنا اختیار کرده اند و من خواستم که روشن سازم چه کسی نخستین بار این مرزبندی را بدعت نهاده و این نام ها از کجا آمده است. اکثر یونانیان می پندارند که لیبی نام یک بانوی بومی و آسیا نیز اسم زن پرومتوس بوده است ولی اهالی لیدیامدعی اند که نام ثانوی مربوط به آن ها است... اما راجع به اروپا کسی نمی داند محدود به دریاست یا نه و یا آن که وجه تسمیه اش چیست و چه کسی این نام را بر آن گذاشته است، مگر آن که گفته شود این عنوان مأخوذ از نام اروپه، زنی اهل صیدا است و سابقا مثل سایر جاها نامی نداشته است. اما این احتمال بعید می نماید، زیرا اروپه از آسیا آمده بود و هیچ گاه نیز به سرزمینی که اکنون اروپا خوانده می شود قدم نگذاشته بود. او فقط در کشتی مسافرت و به جزیره ی کرت عزیمت کرد و سپس به لیکیا رفت. باری در این باره بیش از این شرح و تفصیل لزومی ندارد ولی من این اسامی را که نزد عموم مستعمل و جاری است به کار خواهم برد». (هرودوت، تواریخ، ص ۲۶۸ و ۲۶۹)

آیا پریشان تر و غیر واقعی تر از این سطور مطلبی در موضوع قاره ی اروپا خوانده اید؟ آیا زمانی که هنوز اروپا مفهوم تاریخی و جغرافیایی ندارد، بر زبان هرودوت نامی در ۲۴۵۰ سال پیش، که حتی از امپراتوری روم نیز بی خبر است، می تواند مفهوم امروزی قاره آسیا و اروپا گذشته باشد؟ ناگزیرم، مانند همیشه، ضمن دعوت صاحبان خرد به آرامش، علیه کسانی که اندیشه های هویت شناسانه ی ایرانیان و در مواردی جهانیان را با تدارک انبوهی جعلیات مختلف و متنوع دچار پریشانی و پرسه زنی کرده اند، و نیز کسانی که هنوز و علی رغم ارائه ی این همه دلیل رسوا کننده، مزدورانه و با طلب کاری تمام، به انتشار دروغ های بافت و ساخت اورشلیم ادامه می دهند، ادعا نامه ای صادر کنم که هر مرکز رسیدگی، حکم مجرمیت محتوم آنان را صادر می کند و تذکر دهم که راه برون رفت از جدا سری و دشمنی غیر طبیعی موجود در مسائل و مبانی ملی و منطقه ای، دور ریختن یکجای تمام اسناد و اندیشه هایی است که تا پیش از مجموعه ی تاملی در بنیان تاریخ ایران، در موضوع تاریخ و هویت مردم ممتاز شرق میانه تدارک دیده اند.

و در این باب کسانی را که مشتاق کنکاش بیش ترند و نسبت به دروغ ها و جعلیات ایران شناسان حساسیت ویژه دارند، به فهرستی از کلمات در تواریخ هرودوت ارجاع می دهم که با مختصر صرف وقت، جدید بودن آن ها و در نتیجه نوشتن تواریخ اثبات می شود: دریای آدریاتیک، دریای آتلانتیک، بغاز بسفر، دمشق، تنگه داردانل، دریای اژه، مصر، اریتره، اتیوپی، ایتالیا، رود نیل، سوریه، قفقاز و چند واژه ی دیگر. (ادامه دارد)

+